

ترجمه و فرهنگ



● هاشم حسینی

● بخش دوم

تعریفها

فرهنگ را شیوه زیست و جلوه های آن^(۱) می دانم که برای جماعتی هم زبان، جنبه اختصاصی دارند. اگر بخواهیم دقیق تر اشاره کنیم، باید زبان «فرهنگی» را از زبانهای «عمومی» و «شخصی» جدا سازیم. «مردن»، «زیستن»، «ستاره»، «شنا کردن» و حتی واقعتهای انسان ساخته ای چون: آیین و میز هم عام هستند. در اینجا در کار ترجمه، با دشواریها و بن بستها روبرو نمی شویم. «باد موسمی»، «استپ»، «خانه ییلاقی» و Tagfiatette واژه هائی فرهنگی هستند. اگر بین زبان مبداء و زبان مقصد (و گروه خوانندگان آن) پیوندهای فرهنگی وجود نداشته باشد، ترجمه مسأله دار می شود، واژه هائی چون «چاشت»، «آغوش» و «انباشت» در برگزیده عملکردی عام هستند نه توصیف فرهنگی یک مصداق مشخص. بگذارید برای روشن شدن منظور خود، گریزی به زبان شخصی بزنم. زبان شخصی خود ویژه است. اگر کسی بگوید «فلانی مهره مار دارد» یا «زندگی پشت پرده این شاعر در شعرهایش نمایان است» یا این که «آقای ایکس نوار یکسره است» (روده دراز است و به کسی در صحبت امان نمی دهد)، دارد از یک زبان شخصی استفاده می کند نه از «زبان اجتماعی». به این زبان خود ویژه شخصی، لهجه فردی یا آیدیولکت^(۲) می گویند. یکی از گرگهاهای کار مترجم در اینجا است.

دامنه کار، مشخص کردن این مشکلات گسترده و پرابهام است. در یک زبان، فرهنگها (و خرده - فرهنگها)ی متعددی وجود دارند. ببینید در زبان آلمانی اتریشها، سویسیها و خود آلمانیها (ی غربی) چه واژه های خاصی در هر کشور به وجود آمده است که برای کشورهای دیگر آلمانی زبان ناشناخته مانده و نیاز به ترجمه و برابرگذاری دارند. اتریشها برای چای، واژه مخصوص خود، Fause. شهروندان آلمان غربی برای مراسم دوازده سالگی Hugendweihe و ساکنان سویس، اتریش و آلمان غربی برای ماور دولت واژه Beamter را به کار می برند. همه این واژه ها فرهنگی هستند. با این حال باید توجه داشت که اگر واژه های لهجه ای یا قومی یک زبان، معرف مفاهیم عام باشند دیگر به عنوان واژه هایی فرهنگی قلمداد نمی شوند، مانند مورها (مسلمانان مراکشی در اسپانیا)

Loch (در زبان انگلیسی میانه و ایرلندی به معنی دریاچه). اما واژه هائی آشنا، عام و رایج چون Pain (درد)، Vin (باده)، Gemüflichkeit (آسودگی)، Privacy (خلوت)، Insouciance (بی احتیاطی) که بارها و بارها، همراه با مفاهیم فرهنگی همراه می شوند، می توانند جزء کلمات فرهنگی زبان معینی به حساب آیند.

هرگاه جامعه زبانی، توجه خود را به موضوع ویژه ای (تمرکز فرهنگی)^(۳) معطوف نماید، واژه زبانی زبان ویژه ای پدیدار می گردد. در این راستاست که می بینیم مثلا بریتانیائیها پیرامون ورزش، بخصوص بازی کریکت، واژگان پرشور و شری همچون:

A maiden-over, Sillymid-on, Howzzat

رامی آفرینند و فرانسویها در رابطه با انواع شیرینیها و پنیرها، آلمانیها با دارا بودن سوسیسهای متنوع، اسپانیائیها به گاو بازی (گاو جنگی؟)، ... و اسکیموها با یک زندگی برف آلود، گنجینه ای از واژه های «خود ویژه» را تولید می کنند. پس می بینیم که هر جا، در یک زبان، کانونیت فرهنگی به وجود بیاید، زمینه ساز رن «شکاف» یا فاصل« بین زبان مبداء و زبان مقصد می گردد که به دشواریها و مشکلات ترجمه می انجامد.

البته باید خاطر نشان سازم که زبان را عملاً به عنوان جزء یا بخش اصلی فرنگ نمی دانم. اگر چنین می بود، کار ترجمه ناممکن می شد. اما یک نکته را نباید فراموش کرد که زبان در برگزیده همه نوع نه نشسته های فرهنگی است که در دستور زبان و واژگان ارتباطی، موجودیت خود را اعلان می دارند. جنبه های مختلف مربوط به نامه های بی جان، شکلهای خطاب (مانند Usted, Sic) و همین طور واژگان (مثلا The Sun sets = خورشید غروب می کند) از نظر آگاهی و نه از طریق ترجمه، جزء کلیات زبانی به حساب نمی آیند. افزون بر اینها، هر قدر زبان در رابطه با پدیده های طبیعی (هستی گیاهی و جانوری) تخصصی تر گردد، در خصنهای فرهنگی بیشتری متبلور شده، دشواریهای ترجمه ای تازه ای را سد راه مترجم می سازد. از آنجا که این نظر معروف خاص و عام شده که ترجمه عام ترین واژه ها (به ویژه در رابطه با اخلاقیات و عاطفه ها همانطور که تینلر^(۴) در سال ۱۷۹۰

■ واژه های فرهنگی رامی توان به آسانی تشخیص داد، چرا که آنها با یک زبان ویژه در ارتباط بوده و به طور لفظی ترجمه نمی شوند.

■ کار اصلی یک مترجم آن است که ترجمه کند و اگر در یابد که ترجمه اش بنیادی نیست، خواننده را به کمک بطلبد و از او بخواهد که خود کمی به طرف مفهوم و پیام متن حرکت نماید.

خاطر نشان ساختن مانند عشق، دما، مزاج، دوست و
 ادرست از واژه های ویژه دشوارتر است. امکان بروز
 تحریف نگران کننده است.
 اکثر واژه های «فرهنگی» را می توان به آسانی
 تشخیص داد، چرا که آنها با یک زبان ویژه در ارتباط
 بوده و به طور لفظی ترجمه نمی شوند. اما سنت های
 فرهنگی زیادی هستند که با زبان معمول شده اند. در
 اینجا ترجمه لفظ به لفظ مفهوم جانمایه ای متن را
 مخدوش می سازد. برابرداری توصیفی و تکمیلی
 است که راه را برای ارائه و انتقال پیام هموار می کند.
 به این نمونه ها توجه کنید:
 الف) جشن اجرای مراسم تکمیل یک ساختمان
 چند طبقه همراه با سخنرانی و بانگ نوشانوش
 (topping out a building)
 ب) فرصت، برادران! (time, gertfemen, please)
 ج) مزه لوطی خاک! (mud in your eye)
 این اصطلاحات با آن که از واژه های روزانه و
 رایج تشکیل یافته اند اما معنی برآیندی آنها خود ویژه
 است. برای آنها یا باید معادل های فرهنگی متناسب را
 در زبان مقصد برابر گذاشت یا به ترجمه ای وصفی
 دست یازید.
مقولات فرهنگی
 باری، در این فصل برآنیم که به بحث درباره
 واژه های فرهنگی «بیگانه» تنگ معنی، بپردازیم. با
 بهره گیری از دیدگاه ناید^(۵)، آنها را دسته بندی کرده،
 نمونه های مشخصی را ارائه خواهیم داد:
 (۱) بوم شناسی شامل: هستی گیاهی و جانوری،
 ادها، دشتها، تپه ها، نمونه ها: honeysuckle,
 downs, sirocco, tundra, pampas,
 (جنگلهای بارانگیر مداری) plateau, selva
 (فلات پست) tabulciros, (سالیزار) paddy field,
 (ساوان) savana.
 (۲) فرهنگ مادی (انسان ساخته ها) شامل:
 غذا = zabaglione, sake, kaiserschmarren
 (پوشاک = (هند) sarong, dhoti
 (آفریقا) anorak, kanga
 (خانه ها و شهر = kampong, bourg, bourgade,
 chalet, low-rise, tower.
 (ترابری = bike, rickshaw, moulton,
 cabriolet, tilbury, caleche.
 (۳) فرهنگ اجتماعی - کار و فراغت:
 ajah, amah, condottiere, biwa, sithar, raga,
 reggae, rock.
 (۴) سازمانها، سنتها، فعالیتها، روشها، دریافتهای
 کری:
 الف) سیاسی و اداری = (نمونه های روزافزونی
 وجود دارد)
 ب) دینی = مستضعف (م)، dharma, karma,
 temple
 ج) هنری = (نمونه های روزافزونی از واژگان و
 کتلهای هنری)
 (۵) اداها و عاداتی مردم:
 از دماغ فیل اقتادن، کسی را سکه سیاه کردن،
 cock a snook,

خته سوران، spitting

با توجه به موردهای بالا، در می یابیم که مترجم تا
 چه حد درگیر ترجمه، انتقال بی کم و کاست و یا انتقال
 توصیفی و روشنگرانه واژه های روزافزون حوزه های
 بالاست.

دقت نظر مترجم و ظرافت کار او

مترجم برای آنکه بر این دشواریها فایز آید، به
 دقت نظری چند نیازمند است. ترجمه همه واژه های
 فرهنگی (از فرهنگهای مختلف)، توجهاتی عام را
 می طلبد. نخست: توجه عاجل به شناخت
 دستاوردهای فرهنگی اشاره شده در متن زبان مقصد.
 افزون بر اینها حس احترام و برادری نسبت به همه
 کشورهای بیگانه و فرهنگهایشان (بقول شاعر حکیم،
 ناصر خسرو: خلق همه نهال خدایند... م) داشتن.
 سپس بکارگیری روشی مناسب و رسا در ترجمه.

دوروش که رودر روی هم قرار دارند در اینجا مورد
 نظر ما هستند. نکته مهم در بکارگیری بوقع آنهاست.
 یکی از این دو، ترجمه انتقالی نام دارد که به ورود سایه
 روشنها و فضاهای بومی فرهنگ زبان میبداء
 می انجامد. در منتهای تخصصی که گروه
 خوانندگان کمابیش با زبان مقصد آشنائی دارند،
 مصداق نامها یا مفاهیم مشخص شده است. واژه ها با
 این روادید است که وارد زبان مقصد می گردند. اما
 عده ای را عقیده بر این است که در روش ترجمه
 انتقالی، ترجمه مختصر، درک مطلب قالبی و محدود،
 تأکید بر فرهنگ است و پیام نادیده گرفته می شود و
 ارتباطی در کار نیست.

اما روش دیگر ترجمه جز به جزء نام دارد که
 درستترین روش ترجمه است. در این روش اصل پیام
 متن مورد توجه است. ملیت و فرهنگ واژه ها تعیین
 کننده نیست، به عنوان نمونه ما با واژه dacha (خانه)
 برخورد می کنیم. برای آنکه خواننده به مفهوم مورد
 نظر نویسنده دست یابد، مجبوریم اجزاء روشنگرانه ای
 را بیفزائیم (اقامتگاه تابستانی، خانه ییلاقی یا بقول
 فرانسویها: maison secondaire).

اما در روش ترجمه جزء به جزء کار ارائه شده به کم
 حجمی و اثر گذاری متن اصلی نیست.
 و آخر سر باید سفارش کنیم که مترجم فرهنگی کار
 باید همیشه کمتر از زبان رایج در بند متن بوده و بیشتر
 به انگیزش و تخصصی فرهنگی (در رابطه با
 موضوع) و آشنائی با سطح زبان شناسی گروه
 خوانندگان کار را به سر منزل مقصود برساند.
بوم شناسی

مشخصه های جغرافیائی را می توان براحتی از
 دیگر اصطلاحات فرهنگی باز شناخت. آنها از نظر
 سیاسی و تجاری فارغ از ارزش هستند. با این حال
 انتشار آنها در زبان دیگر بستگی به اهمیت و ویژگی
 کشور میبداء دارد. در این راستاست که می بینیم واژه
 plateau را بعنوان یک واژه فرهنگی بحساب
 نمی آورند و جواز ورود آنرا به زبانهای روسی، آلمانی
 و انگلیسی می دهند اما در زبانهای اسپانیائی و
 ایتالیائی معادل پیدا می کند:

(در زبان فارسی بصورت فلات در می آید م.)
 mesa, altipiano

بسیاری از کشورها برای دشتها، مرغزارها،
 استپها، توندراها و مانند آن، واژه های خود ویژه ای را
 دارا هستند. معروفیت آنها بستگی به عملکرد
 جغرافیائی، سیاسی کشورهایشان دارد. همه این
 واژه ها را می توان همراه با تکمله های لازم، به زبان
 مقصد انتقال داد. این امر در مورد واژه هایی که از نظر
 مترجم، نویسنده زبان میبداء به آنها اهمیتی نداده، بکار
 می رود. چنین معیار و برخوردی هم نسبت به دیگر
 مشخصه های بوم شناسی به شرط آنکه از نظر تجاری
 دارای اهمیت نباشند، اعمال می شود. به این نمونه
 توجه کنید:

pomelo, avocado, guava, kumquat, mango,
 passion fruit, tamarind

اینها در هجوم صادراتی به زبان مقصد، بصورت
 واژگان و اصطلاحات طبیعی در می آیند. همانطور که
 نایدا خاطر نشان ساخته است، مشخصه های معین
 فرهنگی - فصلها، باران، تپه های مختلف (واژه های
 فرهنگی آنها همچون: dure, kop, moor, down)
 که جنبه های خاص و تازه ای برای خوانندگان پیدا
 می کنند، بدون واژه راهنما باز شناخته نمی شوند. شاید
 این تلویزیون است که خیلی زود به عنوان یک نیروی
 روشنگرانه جهانی گره گشای این مشکل گردد.

فرهنگ مادی

برای بسیاری، خوراک حساسترین^(۶) و مهمترین
 بیان فرهنگ ملی است. اصطلاحات غذایی، تابع
 رهیابیهای مختلف ترجمه هستند. شکل های متعدد
 نوشتاری آنها: صورت غذاها، (با زبان اصلی،
 چند زبانی و شرح داده شده)،

کتابهای آشپزی، راهنمای غذاها، بروشورهای
 جهانگردی و روزنامه و مجلات، روز به روز در برگیرنده
 اصطلاحات غذایی بیگانه می شوند. در بکارگیری
 غیر ضروری واژگان فرانسوی (گو اینکه منشأ پیدایش
 آنها حدود ۹۰۰ سال پیش پس از تجاوز رومیهاست)
 گذشته از فاختر اشرافی منشانه نوعی تظاهر و تبلیغ
 وجود دارد. آنها اصرار دارند که ثابت کنند سر آشپز
 (chef) یا همانطور که تلفظ می کنند - شَف - فرانسوی
 است. یا دستور العمل فلان غذا فرانسوی است. شاید

از دید آنها ترکیب Foyot Veal Chops با
 Périgieux Saule بد ساخت است. مطمئناً مقاومت
 واژه هایی عام (که در زبان دیگر برابر دارند) چون:
 hors d'œuvre, entree, entremets.

شگفت انگیز است، چرا واژه هایی از این دست
 ترجمه پذیر نیستند؟ شاید دلیل اصلی این امر،
 ابهام زانی برابری آنها در زبان مقصد است.
 در واقع اگر همه غذاهای فرانسوی را در
 دستورهای آشپزی بیآوریم، آنها در زبان فرانسوی به
 یقای خود ادامه خواهند داد. در اینجا تقاضا و تمایل
 شدید علاقمندان و مشتریان مقدم بر هر شرایط دیگر
 است.

در زبان انگلیسی، اصطلاحات غذایی مقوله
 دیگری را تشکیل می دهند. ماکارونی در سال ۱۶۰۰،
 اسپاگتی در ۱۸۸۰، راویولی و پیتزا اخیراً وارد زبان
 انگلیسی شده اند. اصطلاحات ایتالیائی و یونانی
 زیادی هستند که باید آنها را بطور مفصل توضیح داد.

اصطلاحات خوراکی، بی هیچ قید و شرطی منتقل شده اند. این فرانسویها هستند که تلاشهای مستمری بخرج داده اند تا آنها را معتدل سازند:

roast beef → rosbif

اما پوشاک ملی و مشخص مردمان ترجمه نمی شوند:

sari, kimono, yukala, dirndl, jean, kaftan, jubbah

برای گروه خوانندگان زبان مقصد می توان اصطلاحات و واژگان مربوط به پوشاک را همچون دیگر کلمات فرهنگی، بحد کفایت توضیح داد. مثلا اگر بگوئیم: شلوارهای شینتینگ یا دامن باسکی چه اشکالی دارد؟

حتی اگر يك نام ملی، دارای اهمیت و ضرورتی چشمگیر نباشد، واژه های عام را می توان جانشین آن ساخت. بهر حال باید بخواطر داشت که عملکرد اصطلاحات عام پوشاکی، تقریباً ثابت است و بیانگر بخشی از بدن است که پوشیده می شود، اما شرح و وصف مربوطه که به آب و هوا و ماده بکاررفته بستگی دارد، بسیار متنوع است.

لازم است دوباره اشاره ای به زیستگاههای جماعتهای زبانی کنیم، این خانه های نمونه، بنا به دلایلی کلی، ترجمه ناپذیر هستند:

palazzo - hôtel - chalet - bungalow - hacienda - pandal - posada - pension

زبان فرانسوی توجه خاصی (تمرکز فرهنگی) به شهرهای کوچک می کند. تا پنجاه سال پیش فرانسه کشور شهرهای کوچک بود. واژه های فرانسوی زیر هیچ برابر متناسب و رسائی در زبان انگلیسی ندارند:

ville, bourg, bourgade (cf. borgo, borgata, paese)

چالب است که فرانسه، واژه سالن (salon) را به زبان آلمانی «صادر» کرده و living یا living room را «وارد» کرده است.*

دنیای ترابری هم راز و رمز خاص خود را داراست. در زبان انگلیسی برای خودرو ۲۶ واژه وجود دارد و بخوبی درمی یابیم که فرهنگ آمریکائی؛ ماشین مشخصی را بصورت سمبل مقدس حریم مالکیت در آورده است. در این سیستم واژه های تازه ای بوجود می آورند که معادل یابی آن در زبان مقصد امکانپذیر نیست. به این ترکیبها توجه کنید:

(دايره ترافیک زد ۱۹۹۰) lay - by - roundabout (ف. échangeur) fly - over

در داستان نویسی، بسیاری از گاریها و کالسکه ها نام برده شده اند، آنها بیانگر فضای خاص يك زندگی بومی هستند:

landau, tilbury, cabriolet, calèzhe coupé, phaeton

با واژه هایی از این دست - و مهمتر از همه در کتابهای درسی مربوط به ترابری، باید واژه انتقال یافته را با شرح و وصف مناسبی ضمیمه کرد. ببینید که تا چه حد نامهای زیر که مربوط به هواپیماها و خودروها هستند، برای گروه خوانندگان تحصیل کرده، بین المللی و خودی شده اند:

۷۲۷ - ۷۲۷ - Dc 10

جامبوجت، مترو - فورد - ب. ام. و - ولوو - مینی... با آنکه هستی جانوری و گیاهی هر منطقه یا کشور با نامها و اصطلاحات بومی و خودویژه نامیده می شوند، اما می توان از زبان علمی بعنوان زبانی بین المللی استفاده کرد. بعنوان نمونه حلزون معمولی را با نام helix aspersa مشخص نمود.

فرهنگ اجتماعی

در توجه به فرهنگ مادی، باید بین دشواریهای آشکار و پنهان ترجمه فرق گذاشت این واژه ها بندرت در کشورهای انگلیسی زبان وجود دارند:

charcuterie, droguerie, chapellerie, chocolaterie, konditorei

در این جا دشواری ترجمه نداریم می توان آنها را مستقیماً وارد زبان مقصد نمود. گاهی بعضی از آنها را کلمه به کلمه ترجمه می نمایم و در صورت لزوم شرح و بسط روشنگرانه همراهشان می سازیم.

واژه هائیکه بیانگر ساعات فراغت اروپائیان هستند، در بازیهای ملی گرد آمده اند: کریکت، گاو بازی (گاو جنگی؟) 'houle'، 'petanque'، هاکی، به این نامها باید بازیهای غیر تیمی متنوع انگلیسی را اضافه کرد:

تنیس، Snooker، Squash - بدمینتون، Fives

سازمانهای اجتماعی: سیاسی و اداری زندگی سیاسی و اجتماعی يك کشور در اصطلاحات نهادی آن بازتابیده است. هر جا که عنوان سران دولت (ریاست جمهوری، نخست وزیر، شاه) یا نام يك مجلس (پارلمان) شورای ملی (Assemblée Nationale) یا سنا (Camera dei Deputati) «شفاف»، یعنی از تکواژه های بین المللی یا ترجمه پذیر تشکیل شده باشند به آسانی معادلهای لفظی خود را در زبان دیگر پیدا می کنند.

National assembly, Chamber of deputies

اما می بینیم که هر جا نتوان پارلمان را براحتی به زبان دیگر برگرداند:

جیرگا (افغانستان) و (لهستان) Sejm (تروژ) Bundstag, Storting (اسرائیل) Knesset (فتلاند) Eduskunta (سوئد) Riksdag برای برگردان اسناد رسمی، از يك ترجمه رسمی باز شناخته شده، استفاده می کنند:

پارلمان فدرال آلمانی = Bundestag شورای ایالات قانونگذار = Bundestrat

اما نباید این امر را نادیده گرفت که گاه، واژه اصلی (مثلاً Budestrd) را بخاطر شناخت پیشین گروه خوانندگان تحصیل کرده، ترجمه نکرده، مستقیماً «انتقال» می دهند. البته در ادبیات روزنامه ای و رسانه های جمعی، ترجمه واژه به واژه و با توصیفی کارسازتر است.

توجه داشته باشید که گاه نام يك شهر بیانگر نام کابینه، شورای وزیران یا رهبری دولت است. بعنوان نمونه هنگامیکه در روزنامه می خوانیم: دولت ریاض «منظور دولت عربستان سعودی است، به بعضی از وزارتخانه ها و دیگر نهادهای سیاسی و احزاب مختلف، با اصطلاحات آشنا و معروف اشاره می کنند. این اصطلاحات یا نامها می توانند برگرفته از نام يك

ساختمان، يك خیابان یا يك واقعه باشند مانند: الیزه پنتاگون، وایت هاوس (کاخ سفید - White house) نام وزارتخانه ها را می توان لفظ به لفظ ترجمه کرد مشروط به اینکه بخوبی القای مفهوم کنند. از اینرو می بینیم که «خزانه داری» می شود وزارت مالیه و یا Home Office به وزارت کشور (وزارت داخله) تبدیل می گردد.

مواردی هست که دادستان کل کشور را باید رئیس دیوان عالی ترجمه کرد، در گینه، امور اجتماعی یا بهزیستی را حوزه اجتماعی و همینطور وزارت بازرگانی را حوزه ارز یا مبادله می نامند.

هرگاه يك ترکیب مورد استفاده عموم ترجمه «شفافی» مانند:

Les Postes et Telecommunications Electricite de France = برق فرانسه یا [اداره] پست

و تلگراف و تلفن (مخابرات) داشته باشد، نحوه ترجمه به جگونگی قطع و نشر این ترکیبات و مطالب اصلی بستگی دارد: در اسناد اداری و در نشریات مهمی چون کتابهای درسی، عنوان عیناً منتقل می شود و بنا به شرایط و مفهوم موضوع معادل می یابد. اما هرگاه نام يك موسسه یا سازمان عمومی ترجمه ناپذیر یا «اولیک» باشد، مانند:

British Council, National Trust, Arts Council, Goethe - Institut, Privy council

مترجم ناگزیر است به اقدامات زیر دست یازد نخست مفاد و مفهوم این ترکیبات را دریابد و آنگاه برگردان احتمالی خود را از نظر پذیرش گروه خوانندگان مورد چند و چون قرار دهد و اگر این برابر گذاری ادای معنی نکرد می تواند ترکیب تازه ای را وارد زبان نموده، برابری فارغ از فرهنگ را برای ترکیب زبان مبداء برگزیند. در این راستاست که maison de la culture می شود arts center (مرکز آفرینشهای هنری). در بعضی حالتها گذاشتن يك برابر فرهنگی کار سازتر است و برای ترکیبی چون British council، شرح و بسطی از این دست لازم می آید: «سازمان ملی مسئول ارتقاء یادگیری زبان انگلیسی و فرهنگ بریتانیائی در خارج» در این چنین مواردی، جدا توصیه می شود که از ترجمه لفظ به لفظ برابر گذاری صرف اجتناب نمایند. برابری توصیفی یا بقولی کاربردی در مورد منتهای توجیهی و غیر رسمی بیشتر صادق است. ممکن است این فکر به ذهن شما خطور کند که بخاطر یکدستی و ایجاز د برابر گذاری - نه دقت و درستی صد درصد - بهتر است برابر گذاری فرهنگی را بر برابر گذاری کاربردی، فاد از فرهنگ ترجیح دهیم.

اما بخاطر داشته باشید که این اقدام در متون حقوقی کار را به بیراهه و ابهام سازی می کشاند. بعضی مترجمان بر این باورند که نام نهادها، سازمانها پستهای محلی یا دولتی را بخاطر ترکیب خودویژه آنها باید بی کم و کاست به زبان مقصد صادر کرد. مثال region, département, arrondissement, canton, commune

ببینید که برای واژه «شهردار» چگونه کلمات زهمدیگر را معنی می کنند اما کاربردشان متفاوت شبیه انگیز است:

Mayor, Maire, Bürgermeister, Sindaco

سده روشنگری) بی کم و کاست انتقال می یابند. فقط اشاره یا پانوشتی پیوسته مفهوم را مشخص می کند. اما باز باید خاطر نشان کنم که در ترجمه متنهای عامه پسند، می توان به روش توصیفی کاربردی اکتفا نمود.

اصطلاحات بین المللی

امروزه اصطلاحات بین المللی بسیاری وجود دارد که بشکل اختصاری بکار می روند. حتی واژه اختصارات انگلیسی بر برابری فرانسوی خود پیشی گرفته و کاربردی بین المللی پیدا کرده اند:

UNESCO, FAO, UNRRA, UNICEF

در نوشته های بعضی از نویسندگان مدافع مکتبهائی معروف، اصطلاحات و واژه گانی خود ویژه بکار می رود که کار مترجم را دشوار می سازند، چرا که ممکنست مصداقهای مورد نظر آنها منسوخ و یا بی ارزش شده باشند. واژه اختصاراتی زیس ممکنست برای عامه مردم نا آشنا باشند:

CMEA = Council for Mutual Economic Assistance = Comecon

شورای همیاری اقتصادی، کومکن

IBWZ = internationale Bank fur wirtschaftliche Zusammenarbeit

بانک بین المللی تعاون اقتصادی

WFTU = World Federation of trade unions

فدراسیون جهانی اتحادیه های کارگری (آلمانی)

البته بسیاری از واژه اختصاراتها هم هستند که کاربرد آنها رو به افول نهاده است.

اصطلاحات دینی

فعالتهای تبلیغی و ارشادی مسیحیت، بویژه کلیسای کاتولیک و باپتیستها، بازتابهای گسترده ای در ترجمه پیدا کرده اند:

Saintsiegel, Papstlicher Stuhl

واژگان دینهای دیگر دنیا، انتقال می یابند یا در حد لزوم معتدل می گردند. (مانند Pharisees = فریسیان). مدرسان و زبان شناسان انجیل آمریکائی می آموزند که چگونه در ترجمه متون دینی، از يك زبان رسا و فاخر استفاده شود.

اصطلاحات هنری

ترجمه بعضی از اصطلاحات، مکتبها، مراکز و سازمانهای هنری به بینش و سطح شناخت گروه خوانندگان بستگی دارد. برای خوانندگان تحصیل کرده نامه های «ناریکی» چون:

Amsterdam Concertgebouw, The Leipzig Gewandhaus

را باید انتقال داد یا وارد کرد اما ترکیبی چون:

The London Philharmonic Orchestras

را می توان بصورت ارکستر فیلارمونیک لندن یا نوازندگان فیلارمونیک لندن نوشت.

بنا به شرایط فرهنگی زبان مقصد، نام ساختمانها، موزه ها، تئاترها، اپراخانه ها را می توان یا ترجمه کرد

امروزه غالباً واژه خونتا (Junta) را عیناً وارد زبان می کنند. اما می دانیم که خونتای گوناگون بعنوان يك شخص، از طریق شورای برگزیده می شود تا نقش رهبری جامعه را بعهده بگیرد. و هیئت نزدیکترین برابر انگلیسی است که در فرانسه بصورت Junte درمی آید. پس می بینیم که این واژه برابر دقیق و ثابتی برای نهادهای غیرفرانسوی نیست.

برگردان سازی اصطلاحات تک واژه ای یونانی -

لاتینی، از طریق احزاب سیاسی تا ادراکها و دریافتهای سیاسی، گسترش می یابد. در چهارچوب گروههای راست، میانه و چپ، حدود بیست واژه است که که نام بیشتر احزاب اروپا را تشکیل می دهند.

واژه هائی که مفهوم اصلی آنها، برای زبان مقصد مبهم است اگر بخواهیم دقیق تر اشاره کنیم مفهوم آنها بویا و دیگرگون شونده است. دومثال معروف و روشن در این زمینه لیبرالیسم و رادیکالیسم است. این دو واژه عمیقاً تحت تأثیر سنتهای سیاسی کشورهایشان هستند. در اینجا دیگر کاری به واژه های سوسیالیسم یا کمونیسم نداریم که «هرکسی از ظن خود» شد یاران... در برخورد با چنین واژه هائی باید جایگاه اجتماعی بکار بردگان آنرا مشخص کرد. نمونه ها:

حزب دست راستی لیبرال ایتالیا، حزب چپگرای لیبرال بریتانیا، حزب دست راستی رادیکال فرانسه.

بطور کلی ذکر این نکته حائز اهمیت است که برقدر گروه خوانندگان زبان مقصد، آشنا، وارد، ملاحظه مند و پیگیر باشند، نیاز به انتقال بی کم و کاست واژه هائی از این دست بیشتر احساس می شود. در این مورد است که هرگاه برای يك مفهوم خاص یا پیچیده يك متن مهم، برابری نیابیم می توانیم واژه مورد نظر را در هلالین قرار داده، یا ابراز ناتوانی خود در برابری، از خواننده آگاه کمک بطلبیم که اینجا است: سخن مومنین بیادمان می آید: تنها تأسف ما در ترجمه، کلامی ما در کسب کاری صد درصد برابر با اصل است.

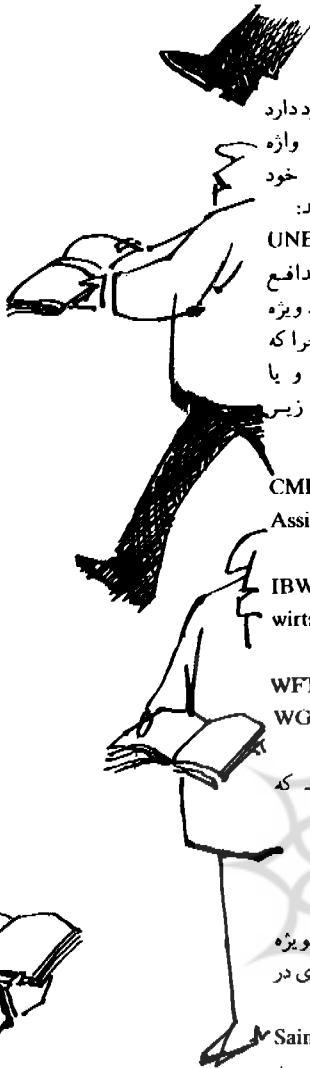
کار اصلی يك مترجم آنست که ترجمه کند و اگر یابد که ترجمه اش بنیادی نیست، خواننده را به کمک لیلید و از او بخواهد که خود کمی به طرف مفهوم و پیام متن حرکت نماید.

اصطلاحات تاریخی

تا اینجا به بحث در باره ترجمه اصطلاحات نهادی بندید پرداخته ام. در رابطه با اصطلاحاتی نهادی ریخی چون:

Procureur - general, Le GrandSiccle L'Ancien Regime, Siccle des Lumieres, Anschluss, Kulturkampf, intendant, ispravnik, Zemstvo obshchina, дума

اصل بنیادی آنست که آنها را ترجمه نکنیم، حتی اگر برگردان ما مفهوم را تیره (اوپک) و یاروشن (شفاف) سازد. مگر آنکه این ترکیبها و واژه ها، طی بربردهای مختلف، عملاً معادلهای رسای خود را یافته باشند. همه این اصطلاحات بجز Siécle des lumiéres (روزگار روشنگری = عصر روشنگری



اشارتها و حرکتهای واکنشی مردم در همه جا بکسان و آشنائیت، هنگام ترجمه درمی یابیم که اشارات بدنی یا عاداتی يك قوم نیاز به شرح و توصیف روشنگرانه دارد. زیرا برای اقوام دیگر نا آشنا و شگفت انگیز است.

و یا عیناً منتقل نمود. بسیاری از نامها و اصطلاحات دنیای هنر: از ادبیات داستانی گرفته تا قلمروی موسیقی و مجسمه‌سازی هنوز ایتالیایی مانده‌اند (گو اینکه در هنر پاله با واژگان فرانسوی روبرو هستیم) مانند: Fouette Pas de deux اما ترکیب Art Nouveau که در زبان‌های انگلیسی و فرانسوی به همین شکل بکار میرود در زبان آلمانی Jugendstil و در ایتالیایی Stile Liberty می‌شود.

بسیاری از مکتب‌های هنری را با همان نام اصلی انتقال می‌دهند و در صورت لزوم به معرفی آنها می‌پردازند. (در زبان فارسی مکتب‌ها معادل پذیر هم شده‌اند. بعنوان نمونه رئالیسم را واقع‌گرایی و سوررئالیسم را فراواقع‌گرایی ترجمه کرده‌اند اما آنچه که مترجم را به احتیاط وامی‌دارد چندگانگی مفهوم يك مکتب هنری است در حوضه‌های هنری مختلف: مانند کلاسیسم در نقاشی و مجسمه‌سازی و کلاسیسم در ادبیات نمایشی، داستانی و شعر. م.م.)

اداه^(۱۵)، اشارتها و عادهای قومی

اشارتها و حرکتهای واکنشی مردم در همه‌جا یکسان و آشنا نیست. هنگام ترجمه درمی‌یابیم که اشارات بدنی یا عادهای يك قوم، نیاز به شرح و توصیف روشن‌گرانه دارد زیرا برای اقوام دیگر ناآشنا و شگفت‌انگیز است: چند نمونه زیر نشان می‌دهد که تا چه حد واکنشها و اداهای قومی متفاوتند: بوسیدن بینی، لیخندی تلخ درمرگ يك عزیز، کف زدن آرام به نشانه تقدیر یا سانس گرم ویرشور، آب دهان به نشانه تیمن و تبرک، سربالا بردن به نشانه نفی و تکان دادن آن به عنوان رضایت، بوسیدن سرانگشتان به درودگونی و ستایش، انگشت شست را بالا گرفتن به تأیید...

بطور خلاصه باید گفت در ترجمه واژه‌های فرهنگی و اصطلاحات نهادی، که با دشوارترین کاوشها و تلاشها روبرو هستیم، مناسب‌ترین راه حل نه فقط بر تخصص گرایی متن یا زمینه زبانشناسی و نهادی، بلکه برپیش خوانندگان (خوانندگان خبره، تحصیلکرده و عادی که سه نوع ترجمه را می‌طلبند) و نحوه انتشار هم متکی است.

خلاصه رهیابیها:

- فرهنگ [یکی از تعریفها]: شیوه زیست و جلوه‌های آن مختص يك جماعت زبانی.

۱. بوم‌شناسی: جانوران، گیاهان، بادهای محلی، کوهها، دشتها، یخ و مانند آنها
۲. فرهنگ مادی (انسان ساخته): غذا، پوشاک، زیستگاه، ترابری و ارتباطات
۳. فرهنگ اجتماعی: کار و فراغت.
۴. سازمانها، سنتها و اندیشه‌ها: سیاسی، اجتماعی، حقوقی، دینی، هنری
۵. اشارتها و عادهای قومی (بیان شده در يك زبان غیر فرهنگی) مقایسه: کلیتهای زبانی یعنی جنبه‌های عام طبیعت و انسان و فعالیتهای بدنی و ذهنی آنها، عدها و ابعاد.

تشخیص: تمرکز فرهنگی، فاصله (شکاف) و پیوند

- قالب مآخذ

عوامل مربوط به متن:

۱. هدف متن
۲. انگیزش و سطح فرهنگی، فنی و زبانشناسی گروه خوانندگان
۳. اهمیت مصداق در متن زبان مبدا
۴. نحوه انتشار
۵. تازگی واژه/مصداق
۶. آینده مصداق

رهیابیهای ترجمه:

۱. انتقال واژه نه ترجمه
۲. برابر فرهنگی
۳. تعدیل سازی (یعنی برابر کار بردی یا توصیفی)
۴. ترجمه لفظی
۵. واژه راهنما
۶. عادی سازی
۷. تجزیه و تحلیل جزء به جزء
۸. حك و اصلاح
۹. شعر
۱۰. ترجمه معیار و مقبول
۱۱. تفسیر به رای
۱۲. تعدیل ساز

□□□

شوشتر - بهار ۶۹

پانویسها:

- * (Transpation and cupture
- 1(Manifestations
- 2(Idiolect
- 3(cultural Focus
- 4(Tytter
- 5(Nyda
- 6(Sensitive
- 7(hypermarket

(۸) بازی فرانسویها شبیه به باولز (bowls) که روی چمن، با توپهای چوبی سنگین صورت می‌گیرد. به آن بولینگ چمن هم می‌گویند

(۹) بازی پیتانگ شبیه به بولینگ چمن (۱۰) نوعی دیگر از بازی بیلیارد با ۱۵ توپ قرمز و ۶ توپ به رنگ دیگر

(۱۱) اسکواش، يك بازی که در واقع ترکیبی از هندبال و تنیس است. به آن تنیس اسکواش هم می‌گویند.

(۱۲) قایوز = نوعی هندبال انگلیسی

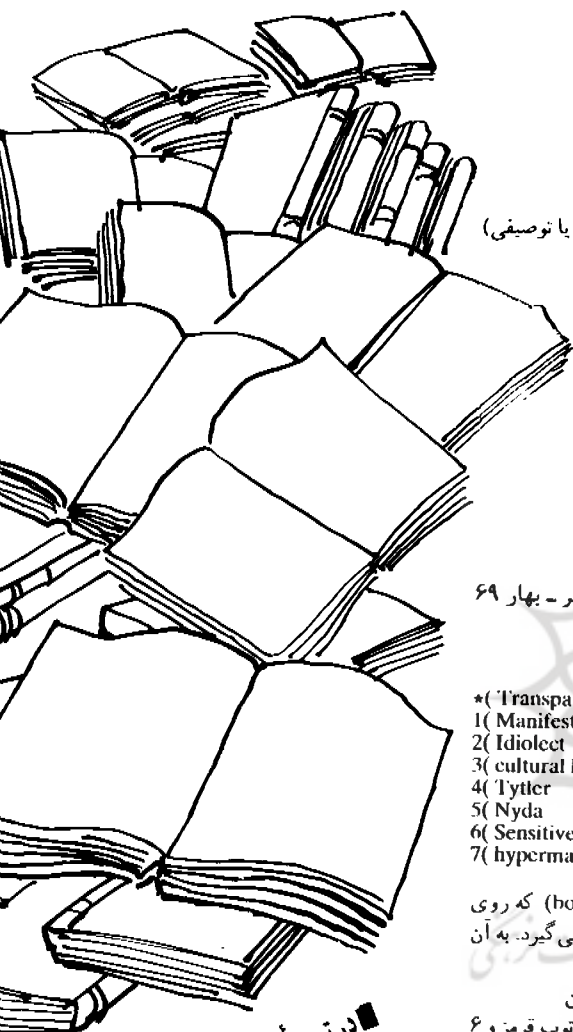
Acronym (۱۳)

Gestures (۱۴)

□ در ضمن در قسمت اول این مقاله که در شماره ۹ ادبستان به صورت يك مطلب مستقل به چاپ رسید، اشتباهاتی وجود داشت که به صورت زیر تصحیح می‌شود: صفحه ۲۷ ستون اول سطر ۳۴ «تا آنها از موضوع ترجمه شده» - «که آنها از موضوع ترجمه شده»

صفحه ۲۷ ستون دوم سطر ۱۴ «I'm Freezing» «I'm Freezing»

صفحه ۲۷ ستون سوم سطر la acte... ناقص چیده شده است.



در ترجمه واژه‌های فرهنگی و اصطلاحات نهادی که با دشوارترین کاوشها و تلاشها روبرو هستیم، مناسب‌ترین راه حل نه فقط مبتنی بر تخصص گرایی متن یا زمینه زبانشناسی و نهادی، بلکه برپیش خوانندگان و نحوه انتشار هم متکی است.